



مأموریت ویژه ژنرال هایزر در تهران

محمد مهدی اسلامی

نویسنده

«فیلیپ گاست» رئیس هیأت نظامی آمریکا در ایران رسیده بود. ترتیب استقبال از من، به طور مخفیانه داده شده بود. درهای هواپیما که باز شد، چندین نظامی آمریکایی وارد هواپیما شدند. برخی از آنها، لباس نظامی برتن داشتند و برخی دیگر، لباس شخصی پوشیده بودند و برای تخلیه سوخت، وارد هواپیما شدند. من از هواپیما دور شدم. کار گروه که تمام شد، با آنها به راه افتادم و همان طور که حرف می زدم، سوار یک اتومبیل شدیم و به راه افتادیم. به نظر نمی رسید کسی، آمدن ما را زیر نظر داشته باشد. در سفرهای قبلی، مهم ترین رهبران نظامی حکومت شاه، در

بعد از پیروزی انقلاب و تسخیر مراکز نظامی و دستگیری امرای ارتش از دفتر ویژه و محل کار سپهبد امینی افشار اسنادی به دست آمد که حاکی از طرح کودتا به نام عملیات نجات بود؛ این اسناد در همان زمان در اختیار رسانه های گروهی قرار گرفت.

این ماجرا یادآور حاشیه های ورود مخفیانه ژنرال ۴ ستاره نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، رابرت ارنست هایزر به تهران و اقامت ۳۳ روزه او در داغ ترین روزهای انقلاب بود. او در زیر تاریخ پنجشنبه ۴ ژانویه ۱۹۷۹ [۱۴ دی ۱۳۵۷] در خاطرات خود نوشته است: «خبر ورود من به ایران به طور سری به اطلاع ژنرال

فرودگاه به استقبال من می آمدند و مراسم استقبال، پرطمطراق بود، اما این بار با همیشه فرق می کرد.»

موضوعی که حساسیت سفر او به تهران که به مرور به اخبار غیررسمی درز یافت را دوچندان کرده بود همزمانی آن با اجلاس گودالوپ بود و نیز خروج محمدرضا پهلوی از کشور کمتر از دو هفته پس از ورود او که یادآور نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد و فرار و بازگشت شاه در آن تاریخ بود.

مداخله شخص کارتر

کارتر که به خروج شاه متقاعد شده بود، چاره را در حمایت از تشکیل دولتی می دانست که در چهارچوب نظام سلطنتی اما یادآور مصدق باشد. کارتر به سولیوان سفیر آمریکا در تهران نیز اعتماد چندانی نداشت و تحلیل های او را نافذ دقیق نمی پنداشت. از این رو، ژنرال هایزر را به ایران فرستاد. کسی که در آن زمان نفر دوم ناتو بود و در چهارچوب همکاری های ایران به عنوان سازمان سنتو با ناتو سابقه تردد به ایران را داشت.

الکساندر هیگ که بعدها وزیر امور خارجه آمریکا شد و در آن مقطع نفر اول «ستاد فرماندهی اروپایی ایالات متحده آمریکا» و مسئول بالادست هایزر بود، در خاطرات خود درباره ماجرای اعزام هایزر می نویسد: «در ۲ ژانویه ۱۹۷۹ [۱۲ دی ۱۳۵۷] از ژنرال دیوید جونز، رئیس ستاد مشترک ارتش، یک تماس تلفنی دریافت کردم. او به من گفت که رئیس جمهور می خواهد معاون توانمند من، ژنرال رابرت هایزر [با نام مستعار] داچ را برای یک مأموریت ویژه در ایران قرض بگیرد. هدف مأموریت را پرسیدم. پاسخ جونز کمی مبهم بود. مشخصاتش را پرسیدم هیچ توضیح قابل فهمی ارائه نشد. من از آزاد کردن هایزر خودداری کردم. [...] در پی گفت و گوی من با ژنرال جونز، معاون وزیر دفاع، چارلز دانکن با من تماس گرفت. با نگرانی عمیق و با مقداری عصبانیت، یک بار دیگر پرسیدم چه خبر است؟ دانکن پاسخ داد که خود رئیس جمهور می خواهد که هایزر برای مشاوره با ارتش ایران به ایران برود. [...] برزیسیکی که به نظر می رسید در همان طول موج من است، به من گفت که هایزر برای برقراری نظم مدنی از طریق استفاده از ارتش تلاش خواهد کرد.»

همزمان با سفر هایزر، کارتر خود به گودالوپ رفت. یک روز پس از پایان اجلاس ۱۸۰ دی. کارتر پیغام خود را به طور غیرمستقیم و توسط دو تن از مقامات فرانسوی به اطلاع امام خمینی رساند. او در پیام خود از امام خمینی خواست تا تمام نیرو و اهتمام خویش را جهت جلوگیری از مخالفت مردم علیه بختیار به کار بندد و تهدید کرد که «تهاجم به بختیار به مثابه قمار است که تلفات فراوان برجای خواهد

گذشت و وخامت اوضاع به مداخله ارتش خواهد انجامید.»

مأموریت ویژه

یکی از معماهای همیشگی درباره سفر هایزر، اهداف سفر او است. همان طور که الکساندر هیگ در خاطرات خود نقل کرده است: برزیسیکی و دیگر ارکان دولت آمریکا خواهان حفظ ارتش به معنای نقطه سلطه خود بر ایران بودند. او در بخش دیگری از خاطراتش تأکید می کند که «مأموریت واقعی هایزر، همان طور که رویدادها بزودی فاش می شد، جدا کردن ارتش ایران از شاه» بود تا حیاط خلوت ناتو از دست نرود. این مأموریت آنقدر مهم بود که او شکست این پروژه را موجب استعفایش اعلام می کند: «هایزر در ۳ ژانویه [۱۴ دی] وارد تهران شد. هایزر پیش از آنکه شاه بداند او آتجاست، چندین روز در ایران بود. [...] در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ [۲۶ دی]، دوست خوب و وفادار آمریکا، شاه محمدرضا پهلوی، رفت. [...] دو هفته بعد، [امام] خمینی به ایران بازگشت. ارتش در شرم وی نظامی سقوط کرد و در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ۱۳۵۷]، دولت بختیار که ایالات متحده امیدوار بود با انکار وفاداری نیروهای مسلح به شاه به قدرت برسد، از کار افتاد و آیت الله خمینی به صورت کامل قدرت را در دست گرفت. بعد از این احساس کردم که نمی توانم به دولت کارتر خدمت کنم. من خواستم که خیالم راحت شود و دولت موافقت کرد که می توانم در پایان ژوئن بروم.»

اما هدف دیگر سفر هایزر به ایران که از اهمیت بسیار ویژه ای برخوردار بود، حفظ فناوری های پیشرفته جاسوسی آمریکا در ایران بود؛ رادارها و وسایل فوق مدرن الکترونیکی در ایران که بخش عمده آن در مرزهای شمالی کشور همچون کبکان، بهشهر و... همراه با فرودگاه اختصاصی و پرسنل تمام آمریکایی کار گذاشته شده بود و در جنگ سرد، کارکرد منحصر به فردی داشت.

مقامات آمریکایی با مشاهده پیشرفت سریع انقلاب و شتاب بی سابقه آن، بویژه با چهارچوب نظری آنها که همه امور را در بستر رقابت بلوک شرق و غرب می دیدند و نگران آن بودند که گروه های مارکسیستی میدان دار خواهند شد؛ این هراس را داشتند که در فرایندی شبیه آنچه بعدها پرنده مقربی به سفارت شوروی رسید، این وسایل به دست روس ها بیفتد.

یک موفقیت مهم

ابراهیم یزدی که یکی از طرف های مذاکره آمریکایی برای حفظ این پایگاه بوده است، می گوید: «هدف های مأموریت هایزر در سفر به ایران تعیین تکلیف این وسایل بود که به طور عمده در دو پایگاه یکی در کبکان در



ژنرال رابرت هایزر مأمور آمریکا در تهران (نفر وسط)

